

ماجرای عشق و عاشقی میدون

بیل می‌زنم پس هستم



پوریا عالمی

• ما واقعا تا الان فکر می‌کردیم هیچ تپه‌ای نمانده و عزیزان و دانشمندان جوان در هشت سال مهرورزی همه تپه‌ها را بیل زده‌اند.
منتها دیروز فیلمی منتشر شد که دکتر محمود احمدی‌نژاد، اسفندیار رحیم‌مشایی و بقایی را روی یک تپه نشان می‌دهد.

انتشار این فیلم از چند جهت حائز اهمیت است:
۱- اولین بار است که فیلم مسئولان (سابق) کشور درآمده. پیش از این فقط فیلم بازیگران درمی‌آمد.

۲- این باور غلط که رحیم‌مشایی و احمدی‌نژاد می‌روند در باغچه، خاک‌بازی، کاملاً غلط است و آنها در باغچه بیل‌کاری می‌کنند.

۳- احمدی‌نژاداین‌ا به کار گروهی اعتقاد دارند. احمدی‌نژاد بیلش را می‌زند. بقایی دبل‌بیل می‌کند (یعنی دوباره بیل می‌زند). مشایی چه‌کار می‌کند؟ مشایی آب را می‌پاشد پای درخت.

۴- ما تا الان فکر می‌کردیم همه این بلایای غیرطبیعی اقتصادی و استراتژیک که پیش آمده محصول خود آقای احمدی‌نژاد است که خدا را شکر با انتشار این فیلم متوجه شدیم ایشان دست‌تنها نبوده و کمک داشته. واقعا ما نگران بودیم همه فشار را آقای احمدی‌نژاد به خودش آورده باشد و کشور را این‌طوری کرده باشد که خدا را شکر متوجه شدیم نه. فشار را تقسیم گروهی می‌کردند؛ یعنی با مدیریت و دکترین گروه فشار اجازه نمی‌دادند فشار به خودشان بیاید و به گروه فشار می‌آوردند.

۵- شاید هم باید مثبت‌نگر بود؛ یعنی احمدی‌نژاد و مشایی‌این‌ا این چهار سال خوب تمرین کردند و بیل‌زن‌های ماهری شدند. حالا هم فیلمش را گرفتند که دارند باغچه خودشان را بیل می‌زنند تا مردم دوباره بهشان رای بدهند و باغچه‌شان را بدهند دست اینها. ما نمی‌دانیم.

وسیت

سوفیا... عشق من...! اگر واقعا درست باشد که سالی که نکوست از بهارش پیداست، بهار اگر با بیل‌زدن احمدی‌نژاد و بقایی شروع شود، یعنی تا آخر سال همه‌مان شخم خواهیم خورد؟
عاشق شخم‌خورده تو؛ میدون دوم

شترق روزنامه

www.sharghdaily.ir

دوشنبه ۱۶ اسفند ۱۳۹۵ • ۷ جمادی‌الثانی ۱۴۳۸ • ۶ مارس ۲۰۱۷ • سال چهاردهم • شماره ۲۸۱۹ • ۲۰ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۲:۱۶ • اذان مغرب ۱۸:۲۲ • اذان صبح فردا ۵:۰۳ • طلوع آفتاب ۶:۲۶

روزنفر۱۴

fardashargh@gmail.com

کارتون خواب

مهدی عزیزی

رئیس مرکز پژوهش های صنف اتحادیه پوشاک : ساعتی ۶ کانتینر پوشاک از ترکیه وارد کشور می‌شود



مهرخرد

آیا اسکارفرهادی سیاسی بود؟

مهرزاد دانش: از زمانی که اصغر فرهادی موفق به دریافت جایزه فروشنده شد و حتی قبل‌تر از آن، اختلاف درباره اینکه این اسکار بابت حواشی شدید سیاسی ناشی از سیاست‌های ترامپ به این فیلم داده شده است یا اینکه جنبه‌های سینمایی و هنری فروشنده باعث دریافت این عنوان شد، در محافل مجازی و غیرمجازی سینمایی دیده می‌شد و هنوز هم بحثش از داغی نیفتاده است. واقعیت آن است که فیلم فرهادی صداآلبته بضاعت سینمایی و دراماتیک فراوان برای شناخته‌شدن به عنوان بهترین فیلم نزد اعضای آکادمی اسکار را داشته است. این اثر خیلی قبل‌تر از آنکه حتی انتخابات آمریکا برپا شود، در جشنواره کن دو جایزه گرفته بود و به موازات نمایش‌های بین‌المللی‌اش، دامنه توفیقات و بازتاب‌هایش مضاعف می‌شد. نامزدی فیلم در هر دو محفل لندن‌گلوب و اسکار، تیر خلاصی بود که داشته‌های حداکثری سینمایی فیلم را اعلام می‌کرد و حالا اینکه چه عنوانی از بین عناوین نامزد قرار است به عنوان برنده نهایی شناخته شود، دیگر اهمیت فوق‌العاده‌ای نداشت. از طرف دیگر فروشنده هم به دلیل ساختار کلاسیک روایی‌اش (که منطبق با سینمای اصلی آمریکاست) و هم به خاطر ارتباط ارگانیکی که با نمایش‌نامه به‌شدت آمریکایی مرگ فروشنده در تاروپود روایت و قصه‌اش برقرارزده بود، بیش از هر فیلم خارجی دیگری می‌توانست در تأثیرگذاری روی آمریکایی‌ها و مخصوصا سلیقه کلاسیک اسکاری‌ها نقش بیافریند. در واقع آنچه در کسب اسکار فرهادی نقش مطلق داشت، ظرفیت‌های سینمایی این اثر بود و نه هیاهوهای سیاسی. اما پس نقش سیاست در این بین چه بود؟ هیچ صاحب شعوری نمی‌تواند در انکار فضای غلیظ سیاسی در زمانی که فیلم فرهادی در آخرین روزهای منتهی به مراسم اسکار قرار داشت بکوشد. اقدام ترامپ در اعمال سیاست‌های نژادگرایانه‌ای همچون قوانین ضدمهاجرتی و دیوارکشی، چنان درجه حرارت کوره سیاست را بالا برده بود که گویی گریزی از بحث درباره‌اش نبود و نیست. بله؛ بین موضوع اسکار فروشنده و غلظت فضای سیاسی، هم‌پوشانی‌هایی وجود داشت، ولی هم‌پوشانی به معنای عنینت نیست. سیاست در کسب اسکار هیچ تأثیری نداشت، ولی در بیشتر دیده‌شدن فیلم فرهادی نقش داشت که بین این دو تفاوت است. سیاست منجر به آن گردهمایی بزرگ میدان اصلی لندن شد؛ سیاست فرهادی را ناگزیر کرد تا به جای رفتن، دو هم‌وطن را نماینده گرفتن جایزه‌اش کند، سیاست بسیاری را مشتاق کرد تا فیلمی را که سازنده‌اش (با آن سابقه درخشان جدایی‌ناذر از سیمین) از ورود به آمریکا منع شده است، بیشتر و بیشتر ببیند. این سیاست است؛ اما فرایند انتخاب بهترین فیلم، مخصوصا در بخش بهترین‌های غیرانگلیسی‌زبان، عمداً بر سازوکارهای سینمایی استوار بود و سیاست نمی‌توانست وارد حوزه‌اش شود. این روال، بی‌شباهت به دوندگی نیست که در مسابقه‌اش، کسی به او جفت‌یا می‌زند و او را می‌اندازد، ولی دوندۀ مجدداً بلند می‌شود و با سرعت می‌دود و به خط پایان می‌رسد. افتادن دوندۀ در وسط مسابقه، توجه و عطوفت بسیاری از تماشاگران و تحلیلگران مسابقه را برمی‌انگیزد، ولی دوندۀ نه سوار بر این عاطفه‌ها، بلکه با استناد به داشته‌های خودش، مسابقه را می‌برد. اینجا عاطفه و قدرت بدن، هم‌پوش‌اند، ولی یکی نیستند. فروشنده هم در میان ازدحام‌های سیاسی و ایدئولوژیک، توانست با تکیه بر عناصر سینمایی‌اش، بر قله اسکار برسد. نه؛ اسکار فرهادی سیاسی نیست؛ اگرچه فضای اطراف فیلمش به‌شدت به سیاست نزدیک بود. بین این دو تفاوت است.

کارنامه

روحانی ومطالبات مردمی

همواره در گرو سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی تعریف شده اما اینکه آمارهای مربوطه در این زمینه به کم‌بودن سرمایه‌گذاری‌ها اشاره می‌کند، نشان از آن دارد که در این زمینه هنوز چالش‌های اصلی برطرف نشده‌اند. به اعتقاد بنده، سرمایه‌گذاری در هر کشوری نیازمند «امنیت» است و تا زمانی که این مهم در جامعه‌ما نهادینه نشود، سرمایه‌گذارها آمادگی لازم برای سرمایه‌گذاری نخواهند داشت و به تبع آن زمینه پاسخ‌گویی اقتصاد به چالش‌های معیشتی مردم فراهم نمی‌شود.
• تجربیات جهانی و بومی در زمینه سرمایه‌گذاری نشان از آن دارد که برای تأمین امنیت سرمایه‌گذاری نیازمند حاکمیت قانون و پایبندی به تعهدات بین‌المللی و تأمین آزادی رسانه‌ها، فعالیت نهادهای مدنی، احزاب و جریان‌های سیاسی و به‌طورکلی رعایت حقوق شهروندی هستیم. خوشبختانه آقای روحانی در ماه‌های اخیر با مطرح‌کردن - هرچند دیرنگام- منشور حقوق شهروندی، مقدمه چنین تحولی را فراهم کردند؛ اما باید منتظر بود و دید که این منشور تا چه حد شرایط عملیاتی‌شدن خواهد یافت. به نظر می‌رسد ایشان و مشاوران همکارشان می‌دانند توسعه اقتصادی بدون توسعه سیاسی امکان‌پذیر نیست و در این زمینه، پیش‌نیازهای لازم در ابتدا باید مرتفع شوند تا مردم شاهد بروز نتایج آن باشند.
• موضوع دیگری که آقای روحانی در این روزها باید به فکر گفت‌وگوی مردمی درباره آن باشد، بحث رفع برخی محدودیت‌هاست. ایشان باید در قالب گزارش‌های صادقانه و صریح به مردم بگویند که چرا تلاش‌های دولت در این زمینه به نتیجه نرسیده و هنوز این موارد به‌عنوان یک



محمد توسلی

جامعه امروز ما درحالی‌که کمتر از سه ماه به انتخابات ۹۶ باقی مانده، سؤالات و مطالبات برآورده‌نشده‌ای دارد و آقای دکتر حسن روحانی رئیس‌جمهور محترم می‌توانند در این فرصت اندک ضمن پاسخ‌گویی شفاف و شجاعانه به برخی از این سؤالات‌ها، زمینه حضور قوی‌تر خود را در انتخابات پیش‌رو فراهم کند.

• یکی از مهم‌ترین سؤالات مردم بی‌شک درخصوص مشکلات معیشتی آنهاست. پاسخ به این سؤال از سوی دولت در این فرصت اندک از مبرم‌ترین فعالیت‌هایی است که آقای روحانی و دیگر چهره‌های تأثیرگذار در حوزه اقتصاد کشور باید در جهت آن قدم بردارند. اکثریت درخورتوجهی از جامعه‌ما امروز از مشکلات اقتصادی و معیشتی خود کله‌مندانند چراکه انتظار داشتند در این سه‌سالی که از عمر دولت تدبیر و امید می‌گذرد، گرهی از مشکلاتشان گشوده می‌شد. به نظر می‌رسد آقای روحانی باید در این زمینه شفاف‌سازی کنند و به مردم بگویند که چرا با وجود تلاش‌ها و توفیقات ارزشمندی که در عرصه‌های داخلی و بین‌المللی داشته‌اند، هنوز مشکلات اقتصادی یکی از چالش‌های پیش‌روی مردم ایران است.

نگاهی به فعالیت‌های دولت در این مدت نشان می‌دهد که کلید رفع یا بهبود مشکلات اقتصادی

مهرخرد

آیا اسکارفرهادی سیاسی بود؟

مهرزاد دانش: از زمانی که اصغر فرهادی موفق به دریافت جایزه فروشنده شد و حتی قبل‌تر از آن، اختلاف درباره اینکه این اسکار بابت حواشی شدید سیاسی ناشی از سیاست‌های ترامپ به این فیلم داده شده است یا اینکه جنبه‌های سینمایی و هنری فروشنده باعث دریافت این عنوان شد، در محافل مجازی و غیرمجازی سینمایی دیده می‌شد و هنوز هم بحثش از داغی نیفتاده است. واقعیت آن است که فیلم فرهادی صداآلبته بضاعت سینمایی و دراماتیک فراوان برای شناخته‌شدن به عنوان بهترین فیلم نزد اعضای آکادمی اسکار را داشته است. این اثر خیلی قبل‌تر از آنکه حتی انتخابات آمریکا برپا شود، در جشنواره کن دو جایزه گرفته بود و به موازات نمایش‌های بین‌المللی‌اش، دامنه توفیقات و بازتاب‌هایش مضاعف می‌شد. نامزدی فیلم در هر دو محفل لندن‌گلوب و اسکار، تیر خلاصی بود که داشته‌های حداکثری سینمایی فیلم را اعلام می‌کرد و حالا اینکه چه عنوانی از بین عناوین نامزد قرار است به عنوان برنده نهایی شناخته شود، دیگر اهمیت فوق‌العاده‌ای نداشت. از طرف دیگر فروشنده هم به دلیل ساختار کلاسیک روایی‌اش (که منطبق با سینمای اصلی آمریکاست) و هم به خاطر ارتباط ارگانیکی که با نمایش‌نامه به‌شدت آمریکایی مرگ فروشنده در تاروپود روایت و قصه‌اش برقرارزده بود، بیش از هر فیلم خارجی دیگری می‌توانست در تأثیرگذاری روی آمریکایی‌ها و مخصوصا سلیقه کلاسیک اسکاری‌ها نقش بیافریند. در واقع آنچه در کسب اسکار فرهادی نقش مطلق داشت، ظرفیت‌های سینمایی این اثر بود و نه هیاهوهای سیاسی. اما پس نقش سیاست در این بین چه بود؟ هیچ صاحب شعوری نمی‌تواند در انکار فضای غلیظ سیاسی در زمانی که فیلم فرهادی در آخرین روزهای منتهی به مراسم اسکار قرار داشت بکوشد. اقدام ترامپ در اعمال سیاست‌های نژادگرایانه‌ای همچون قوانین ضدمهاجرتی و دیوارکشی، چنان درجه حرارت کوره سیاست را بالا برده بود که گویی گریزی از بحث درباره‌اش نبود و نیست. بله؛ بین موضوع اسکار فروشنده و غلظت فضای سیاسی، هم‌پوشانی‌هایی وجود داشت، ولی هم‌پوشانی به معنای عنینت نیست. سیاست در کسب اسکار هیچ تأثیری نداشت، ولی در بیشتر دیده‌شدن فیلم فرهادی نقش داشت که بین این دو تفاوت است. سیاست منجر به آن گردهمایی بزرگ میدان اصلی لندن شد؛ سیاست فرهادی را ناگزیر کرد تا به جای رفتن، دو هم‌وطن را نماینده گرفتن جایزه‌اش کند، سیاست بسیاری را مشتاق کرد تا فیلمی را که سازنده‌اش (با آن سابقه درخشان جدایی‌ناذر از سیمین) از ورود به آمریکا منع شده است، بیشتر و بیشتر ببیند. این سیاست است؛ اما فرایند انتخاب بهترین فیلم، مخصوصا در بخش بهترین‌های غیرانگلیسی‌زبان، عمداً بر سازوکارهای سینمایی استوار بود و سیاست نمی‌توانست وارد حوزه‌اش شود. این روال، بی‌شباهت به دوندگی نیست که در مسابقه‌اش، کسی به او جفت‌یا می‌زند و او را می‌اندازد، ولی دوندۀ مجدداً بلند می‌شود و با سرعت می‌دود و به خط پایان می‌رسد. افتادن دوندۀ در وسط مسابقه، توجه و عطوفت بسیاری از تماشاگران و تحلیلگران مسابقه را برمی‌انگیزد، ولی دوندۀ نه سوار بر این عاطفه‌ها، بلکه با استناد به داشته‌های خودش، مسابقه را می‌برد. اینجا عاطفه و قدرت بدن، هم‌پوش‌اند، ولی یکی نیستند. فروشنده هم در میان ازدحام‌های سیاسی و ایدئولوژیک، توانست با تکیه بر عناصر سینمایی‌اش، بر قله اسکار برسد. نه؛ اسکار فرهادی سیاسی نیست؛ اگرچه فضای اطراف فیلمش به‌شدت به سیاست نزدیک بود. بین این دو تفاوت است.

اینک که به پایان کار دولت یازدهم نزدیک می‌شویم، طبیعی است که هر شهروندی بنا به برآورده‌شدن یا نشدن انتظارات خود یا عمل‌کردن رئیس‌جمهور به وعده‌های انتخاباتی‌اش و برعکس نسبت به تحقق بخشی از آن وعده‌ها قضاوتی داشته باشد؛ اما از میان حامیان و رای‌دهندگان به حسن روحانی برخی با لحاظ محدودیت‌های خارج از اراده و توان دولت خواسته‌های حداقلی را در کارنامه آن جست‌وجو می‌کنند و احتمالاً توافق برجام در حوزه سیاست خارجی یا تلاش برای کنترل تورم در بخش اقتصادی را ازجمله موفقیت‌های دولت روحانی تلقی می‌کنند. در مقابل از همین حامیان هستند



بخر السادات مفیدی

است. رواج بی‌رویه، کلاهبرداری، اخاذی، اختلاس، پارتی‌بازی، تبعیض، رانت‌خواری، استفاده از اموال عمومی و شاید مهم‌تر از همه نابرابری در مقابل قانون و نظارت‌ناپذیری بخش مهمی از اقتصاد در سال‌های گذشته به‌ویژه در دوره هشت‌ساله ریاست‌جمهوری محمود احمدی‌نژاد وضعیتی را در کشور به وجود آورده که نه‌تنها حرکت به سوی توسعه را کند کرده؛ بلکه هرگونه تلاش نهادهای دولتی و مدنی برای کاهش فقر و بی‌عدالتی اجتماعی و شکاف طبقاتی را به عقب رانده است. برخی از ثروتمندان امروز کشور ازجمله کسانی هستند که از طریق رانت‌خواری و دوزدن قانون و نفوذ در مناصب رسمی یا غیررسمی و بالطبع غارت بیت‌المال توانسته‌اند به ثروت‌های افسانه‌ای دست یابند.

اما عملکرد مثبت دولت حسن روحانی درباره مهار فساد را می‌توان نقطه قوت کارنامه این دولت



شفافیت و پاسخ‌گویی، برابری همگان در مقابل قانون، آزادی رسانه‌ها برای آشکارکردن خطاهای موجود دستگاه‌های دولتی و سایر را به‌عنوان راحل اصلی مبارزه با فساد پذیرفته است. چنان‌که وزیر اقتصاد و دارایی این دولت باشنه‌اشیل فساد را شفافیت دانسته و معاون‌اول رئیس‌جمهوری نیز با پذیرش اینکه امروز فساد سیستمی بزرگ‌ترین تهدید جمهوری اسلامی است، بر این شیوه مقابله صحه گذاشته است. از سوی دیگر رئیس‌جمهور اعلام کرده تا غول فساد هست، پیشرفت مورد انتظار در کشور ممکن نیست. این نحوه برخورد یعنی پذیرش مشکل به‌عنوان اولین راحل و درحالی‌که انکار مشکلات یک امر رایج در دستگاه‌های رسمی حال حاضر ایران است، می‌تواند امری کاملاً مثبت ارزیابی شود. دلیل این مدعا پایین‌آمدن رتبه ایران در موضوع فساد در دوره ریاست‌جمهوری حسن روحانی در مقایسه با دوره دولت قبل یعنی ریاست‌جمهوری احمدی‌نژاد از ردیف ۱۶۸ به ۱۳۱ در میان ۱۸۰ کشور جهان است. به عبارت دیگر بهبود ۳۷‌پله‌ای وضعیت فساد در ایران را می‌توان محصول همین نوع رفتار دانست.

پیشنهاده

تازه‌ترین شماره نشریه «نگاه نو» جلد خود را به بهانه اعطای جایزه گرمی، به کیهان کلهر اختصاص داده است. در این شماره که چهره‌هایی مانند محمدرحیم اخوت، محمدحسین خسروپناه، مژده دقیقی، پرویز دوالی، رضا رضایی، اسماعیل عباسی، مصطفی ملکیان، حسن میرعابدینی و ... حضور دارند، پرونده‌ای برای واژه «خوشبختی» ترتیب داده شده و مقالاتی درباره این واژه به چاپ رسیده است. از خواندنی‌ترین مطالب این شماره، گزارشی است درباره اهدای جایزه نوبل ادبیات به باب دیلن. نگاهی به انتخاب دونالد ترامپ در آمریکا هم در بخش نقد و نظر مورد توجه قرار گرفته است. قاسم صنعتی هم در بخش استان و شعر، مروری کرده است بر زندگی و شعر شاعران اسپانیایی در گذر از جنگ داخلی این کشور. امیلی امرایی از مراسم دهمین دوره جایزه مهتاب میرزایی گزارشی نوشته و محمود توسلیان از اهدای جایزه گرمی به کیهان کلهر، یادی از جعفر والی، نگاهی به هنر حزبی در روزهای پیش از انقلاب، نقدی بر گسترش پدیده خشونت در کشورهای عربی و... از دیگر بخش‌های این شماره نگاه نو محسوب می‌شوند. صدودوازدهمین شماره نگاه نو را که ویژه اسفندنامه است در لایه‌لای ویژه‌نامه‌های نوروزی از یاد نبرید. قیمتش؟ فقط ۱۵ هزار تومان!

